



## نسبت سینما با دین؟

تسمت نخست

مجموعه‌ای از غرایز حیوانی و از طرفی حقیقت انسانی وجودش چیزی فراتر از غرایز حیوانی‌اش است. این وجود حیوانی مانند نردبانی است که باید انسان را به حقیقت انسانی‌اش برساند. در غالب موارد برای رسیدن به این حقیقت انسانی لازم است که بسیاری از غرایز حیوانی را زیر پا بگذاریم. البته خود غرایز در ذات خود مخالف با طی طریق انسان به سمت حقیقت نیست اما چون انسان مظهر اسما و صفات خداست - این چیزی است که حضرت امام (ره) در کتاب مصباح‌الهدایه طرح کرده‌اند - و چون اسما و صفات نامحدودند و به صورت نامحدود می‌خواهند ظاهر شوند و مرز مشخصی ندارند، انسان هم به دنبال هر چیزی که است می‌خواهد خودش را تا نهایتش برساند و به صورت نامحدود دنبال آن است. حال چه در راه شر و چه در راه خیر؛ انسان در هر دو راه نامحدود است. اگر به مراتبی از خواسته‌هایش هم برسد، ارضایش نمی‌کند و به ناچار دنبال مراتب پیش‌تری است، مگر آن که خودش را به حدود شریعت محدود کند. اگر خود را محدود به این حدود کند آن‌گاه به حقیقت اعتدالی وجودش می‌رسد، تمام قوای وجودی‌اش که مظاهر اسما و صفات حق است به اعتدال می‌رسد. به همین دلیل، خیلی از گرایش‌های حیوانی وجود انسان در عمل با حقیقت وجودی‌اش معارضه پیدا می‌کند و انسان ناچار است برای رسیدن به این حقیقت، غرایز حیوانی‌اش را به حدودی که در شرع به آن توجه شده محدود کند. خود به خود، ما در دنیا نمی‌توانیم خیلی راحت، آن‌چنان که در تفکر امروز غرب

نظر من است نسبت سینما با دین است و این که متوجه ماهیت سینما شده‌ایم به این دلیل بوده که اگر ماهیت سینما را شناسیم و نسبت به آن معرفت پیدا نکنیم، خود به خود نخواهیم فهمید که چه‌طور باید آن را به خدمت دین درآوریم. باید قبل از هر چیز مشخص کنیم که اولاً امکان این کار هست یا نه و ثانیاً تا چه حد این امکان وجود دارد. در این مسیر، به تبع آن که غایات ما چیز دیگری است، بحث‌هایی که این‌جا طرح می‌شود خیلی از اوقات صورت اخلاقی پیدا می‌کند که با توجه به تفکیک‌هایی که تفکر مرسوم غرب میان مقولات قابل است، این‌طور بحث کردن مجاز نیست. البته حقیر اعتنایی به این مسئله ندارم زیرا اصلاً غایات زندگی ما چیز دیگری است و ما به دنبال چیز دیگری هستیم. اگر بحث‌ها صورت اخلاقی پیدا می‌کند، دلیلش این است که ما باید در همه‌ی افعالمان غایات اخلاقی را در نظر داشته باشیم و این لازمه‌ی طی طریق خاصی است که ما در دنیا داریم و به عنوان یک مؤمن اجازه نداریم از این غایات خارج شویم. به همین دلیل، به هر چیز - از جمله سینما - که توجه می‌کنیم یا توجه به غایات اخلاقی‌اش است و نه چیز دیگری. ممکن است برخی بگویند - چنان که گفته‌اند - که این نحوه‌ی زندگی در دنیا خیلی مشکل است ولی با توجه به آن چه بنده در دین به آن رسیده‌ام و به آن معتقدم و بزرگان ما هم گفته‌اند، چون دین ما منطبق بر فطرت است، یعنی دین حنیف است و بر فطرت بشر استوار است، «سهل» است اما از آن‌جا که انسان در دنیایی که اصلاً اطلاق در آن جایز نیست و دنیای نسبت‌هاست به دنبال غایات مطلق است، با توجه به خصوصیات حیاتی و عجز بشر ممکن است این امر مشکل جلوه کند زیرا وجود بشر از طرفی حیوان است با

### شهید سیدمرتضی آوینی

غایتی که حقیر را به این گونه مباحث و اصلاً به کار سینما کشانده و چیزی که برایم اهمیت دارد، «نسبت سینما با دین» است. من اعتقاد دارم که باید از تمام امکانات موجود در خدمت استمرار نهضت دینی استفاده شود. در سینما باید به دنبال این باشیم که اولاً نسبت میان سینما و دین را پیدا کنیم و ثانیاً ببینیم با توجه به ماهیت سینما چگونه می‌توان از آن در خدمت استمرار انقلاب و دفاع از دین استفاده کرد. این که من وارد این مباحث شدم به همین دلیل است، در غیر این صورت به هیچ وجه علاقه‌ی به سینما به عنوان سینما نداشته و ندارم و معتقدم مؤمنیتی که می‌خواهند در این مسیر گام بگذارند، برای این که بتوانند بیش‌ترین نتیجه را از کارشان بگیرند نباید در هیچ صورتی به خود سینما علاقه‌مند شوند زیرا این امر کاملاً انحرافی است و انسان را از مسیر بازمی‌دارد و در نهایت به نوعی گرایش‌های روشنفکرانه می‌کشاند. اگر برای ما واقعاً مهم است که بر اساس آن چه شریعت خواسته - یعنی در چارچوب قواعد و ضوابطی که به‌طور دقیق منطبق بر فطرت و اصل خلقت بشر است و بهترین طریقی است که می‌تواند حقیقت وجود بشر را ظاهر کند و در نهایت او را به این حقیقت برساند - زندگی کنیم، به سینما به عنوان خودش نباید علاقه‌مند باشیم بلکه باید در سینما غایتی دیگر را دنبال کنیم، چنان که در سایر هنرها هم همین‌طور است. اگر به دنبال چیز دیگری غیر از این هستیم، باید گفت که این صحبت‌ها بی‌فایده است، در این صورت می‌توان به بسیاری از این گونه مسایل که نظریه‌پردازان غربی طرح کرده‌اند و در کتاب‌ها موجود است مراجعه کرد. به هر تقدیر همان‌طور که گفتم، آن چه مورد



**اگر در سینما  
جذابیت موجود  
نباشد و وقتی  
تماشاگر در سالن  
نمایش می‌نشیند  
جذب فیلم نشود  
و در فیلم غرق  
نشود آیا این نقض  
غرض نیست؟**

در جای تاریکی بنشینند و جذب چیزی شود. وقتی آن جاذبه وجود نداشته باشد قضیه از اصل منتفی است، مگر این که بگوییم این ضوابط نادرست است و اشتباهش نیز در این جاست که با ماهیت سینما نمی‌خواند و مناسبت ندارد، یعنی بگوییم ماهیت سینما اقتضائاتی دارد که مثلاً گیشه معارض با آن است و انسان را در نهایت به آن اقتضائات نمی‌رساند. به همین جهت در خیلی از فیلم‌ها این قواعد زیر پا گذاشته شده است. فیلمسازانی که نامشان را با احترام می‌برند و اسامی خیلی بزرگی هم دارند این قواعد را زیر پا می‌گذارند؛ برای مثال در فیلم‌های «تارکوفسکی»، مثل «ایثار»، قواعدی که به‌طور معمول برای جذابیت لازم است وجود ندارد. این نوع فیلم‌ها جز برای عده‌ی خاص که به این گونه فضاها عادت دارند یا تحمل آن را دارند و فیلم برایشان نقطه‌ی جذابیتی دارد که بدشان می‌کند - به هر دلیل، که غالباً هم به عقیده‌ی حقیر و همی است و توهمی بیش نیست - در میان مردم - عوام‌الناس - جاذبه‌ی نخواهد داشت. آیا این از همان آغاز نقض غرض نیست؟ یا این که این ضوابط اشتباه است و با ماهیت سینما نمی‌خواند؟ آن وقت است که باید نشست و بحث کرد درباره‌ی این که از نظر تاریخی چه اتفاقی افتاده است که کار به این جا ختم شده که ما برای رفتن به سینما چنین ضوابطی قایل شویم ■

ادامه دارد

تاریخ نداشته است - اما سینما به‌طور خاص مشخصاتی دارد که به دلیل آن‌ها این ارتباط یک ارتباط کاملاً تازه است. تماشاگر با پای اختیار به یک فضای تاریک می‌رود و در مقابل صحنه‌ی می‌نشیند که در آن چیزی شبیه به واقعیت جریان دارد؛ در فضایی که از روی عمد تاریک شده تا چیز دیگری نظرش را جلب نکند و تماماً متوجه آن چیزی باشد که در آن صحنه‌ی روشن می‌گذرد و بعد خود را به توهمی شبیه واقعیت بسپارد و مستغرق شود. میزان موفقیت فیلم هم به‌طور معمول با میزان استعراق تماشاگر در فیلم سنجیده می‌شود. عرض کردم «به‌طور معمول» زیرا نباید فکر کرد که ضوابط و قواعدی که در تمدن امروز برای سینما رفتن قایل شده‌اند با اصل ماهیت فیلم منافات دارد. ضوابطی که اکنون برای رفتن به سینما موجود است از قبیل رفتن فرد به داخل یک صف، خریدن بلیت در ازای مقداری پول، نشستن در جای تاریک و خود را در توهمی شبیه واقعیت غرق کردن حکایت از آن دارد که فیلم جذابیتی دارد که تماشاگر با طیب خاطر و با کمال میل، پولی در ازای بلیت می‌دهد و در سینما می‌نشیند. حال اگر این جذابیت موجود نباشد آیا این خودش از همان اول نقض غرض نیست؟ اگر جذابیت موجود نباشد و وقتی تماشاگر در آن جا می‌نشیند جذب نشود و مستغرق در فیلم نگردد آیا نقض غرض نیست؟ ما ضوابطی را چیده‌ایم تا او با پای اختیار بیاید و در ازای مقداری پول

مرسوم است زندگی کنیم. ما باید حدود شریعت را بر خود پار کنیم و هر چند این امر در آغاز راه ممکن است مشکل به نظر برسد اما پس از برداشتن چند قدم سهل می‌شود زیرا به‌طور دقیق منطبق با فطرت بشر است و اصل خلقت بشر در نهایت با این احکام متحد است. به هر صورت، رعایت این حدود به‌ناچار محدودیت‌هایی برای ما پیش می‌آورد.

ما در بحث از سینما به هر تقدیر با این مسئله هم مواجه می‌شویم زیرا ارتباط سینما با بشر یک نحوه‌ی ارتباط کاملاً تازه است که نظیر و سابقه‌ی در تاریخ زندگی او نداشته است. این ارتباط را با هیچ ارتباط دیگری که میان انسان و اشیای اطرافش برقرار است نمی‌توان مقایسه کرد. برای مثال در قصه که یکی از اجزایی است که سینما از آن ترکیب یافته - گرچه بعضی آن را به عنوان یک جزء نفی می‌کنند و ما در حال حاضر در این جا درصدد طرح این بحث نیستیم - بعضی‌ها حالت بچه‌ها را در برابر قصه‌ی دیو و پری، با حالت انسان در مقابل فیلم و ارتباطی که انسان با فیلم می‌گیرد مقایسه می‌کنند. این قیاس کامل نیست زیرا فیلم تنها قصه نیست. پس این چه نوع ارتباطی است که بین انسان و فیلم برقرار می‌شود؟ این رابطه هیچ سابقه‌ی در تاریخ نداشته است - چنان که بسیاری از روابطی که میان انسان با لوازم و محصولات غرب برقرار می‌شود، به هیچ وجه سابقه در